

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

### جایگاه معصومین علیهم‌السلام در نظام احکام‌الله

**کلیدواژه‌ها:** جایگاه معصومین علیهم‌السلام، نظام احکام‌الله، موقعیت ویژه و استثنائی، ترک واجب، انجام حرام، معصومین علیهم‌السلام محور وجوب و حرمت، حق و باطل تابع امام، نماز، ردّالشمس، امیرالمؤمنین علیه‌السلام، تشیع، تبعیت، تقلید، تکلیف.

**پرسش:** در مورد ماجرای ردّالشمس سؤال این است که حضرت بر چه اساسی گذاشتند نمازشان تا حدّ قضا پیش برود؟ چون نماز که واجب است، احترام به پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم واجب است؛ آیا ایشان این علم را از پیش داشتند که خورشید برایشان برخواهد گشت؟ می‌دانم که کارشان برحق بوده؛ اما بر چه اساسی؟ چون بحث قضا شدن نماز است و نماز هم واجب است.

**پاسخ:** احکام فقهی برای من و شما واجب‌های خدشه‌ناپذیری هستند؛ اما گاهی اوقات یک موقعیت ویژه‌ای پیش می‌آید که همان امر واجب می‌بایست ترک شود یا برای انجام یک امر حرام مجوزی فراهم می‌شود؛ در آن موارد، دیگر ترک آن امر واجب، حرام نبوده است؛ حکم خدا در این شرایط جدید این بوده که آن کار واجب انجام نشود؛ یا آن کار حرام در آن موقعیت ویژه و استثنائی و اضطراری، دیگر حرام نیست و لذا انجامش هیچ قباحتی ندارد؛ حتی تکلیف است. برای مثال فرض کنید که یک فرد نامحرم در دریا دارد غرق می‌شود، شخصی هم هست که شنا بلد است و می‌تواند او را نجات دهد؛ اگر او بخواهد به بدن این فرد نامحرمی که در دریا دارد شنا می‌کند و الآن هم در معرض غرق شدن است

دست بزند، این تماس با بدن نامحرم یک امر حرام است؛ اما اینجا نه تنها حرمت ندارد، بلکه تکلیف شرعی دارد که برود و این فرد را از مرگ نجات بدهد. همان امر حرام، اینجا نه تنها حرام نیست، بلکه به یک امر واجب تبدیل شد. یا برعکس گاهی اوقات کارهای واجبی است که در شرایط ویژه‌ای وجوب از آنها برداشته می‌شود و چه بسا حتی حرام شود. مثل اینکه راستگویی یک امر واجب است؛ اما اگر یک دشمن اهل بیت علیهم‌السلام آمد و یکی از اسرار اهل بیت علیهم‌السلام را که ما خبر داریم، از ما پرسید که تو از این چیز خبر داری یا نه، آیا ما تکلیفمان این است که آن سرّ را افشا کنیم یا بپوشانیم و بگوییم نه خبر نداریم؟ بنابراین این یک قاعده‌ی کلی است و مخصوص یک ولیّ معصوم هم نیست، برای من و شما هم چنین حالتی پیش می‌آید.

مضافاً بر اینکه اساساً محور وجوب و حرمت، خود وجود معصومین علیهم‌السلام هستند. گرچه آنها به مراعات حرمت احکام‌الله از همه مقیدترند، اما اشتباه نکنیم! به ما گفته‌اند: **صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي!**<sup>۱</sup> ما داریم از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تقلید می‌کنیم و نماز می‌خوانیم؛ شبیه پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خواهیم رفتار کنیم. قرآن فرمود: **إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي:**<sup>۲</sup> اگر شما به راستی خدا را دوست دارید، از من رسول‌الله تبعیت کنید. پس ملاک، تبعیت از آنهاست؛ و آنچه آنها می‌کنند، خود آن، حکم است. در اواخر زیارت آل‌یاسین آمده است: **وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ:** اصلاً کار معروف آن است که شما به آن امر کردید و منکر آن چیزی است که شما از آن نهی کردید. **فَالْحَقُّ مَا رَضَيْتُمُوهُ:** آن چیزی که شما اهل بیت علیهم‌السلام به آن راضی هستید، آن، حق است؛ نه اینکه رضایت شما منطبق بر حق است. نه! حق همانی است که

---

۱. ابن‌شهر آشوب، متشابه‌القرآن، ج ۲، ص ۱۷۰؛ حلی، حسن بن یوسف، نهج‌الحق، ص ۴۲۳ و عاملی نیاطی، صراط‌المستقیم، ج ۳، ص

۲. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۳۱.

شما به آن راضی هستید. هرچه شما به آن راضی باشید، آن، حق است. **وَ الْبَاطِلُ مَا اسْخَطْتُمُوهُ**:<sup>۳</sup> هرچه شما نسبت به آن سخط و غضب دارید، خشم دارید، آن، باطل است؛ نه اینکه چیزی باطل است و شما نسبت به آن غضب پیدا می‌کنید. نه! به هرچه شما غضب کردید آن چیز، باطل است؛ به هر چه!

در بحث ولایت، اینها خیلی ظریف است. مواظب باشیم جایگاه اهل بیت علیهم السلام را پایین نیاوریم؛ آنها معیار حق هستند. فرمود: **عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ**:<sup>۴</sup> علی با حق است و حق با علی است، هر جایی که علی بگردد، حق هم آنجا می‌رود می‌گردد؛ یعنی حق تابع علی است، نه اینکه علی تابع حق باشد. حق تابع علی است! آنچه علی می‌کند، حق است. اینها خیلی ظریف است. **وَ الْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ**: هرچه شما به آن امر کردید، آن معروف است؛ نه اینکه شما به چیزهایی که معروفند امر می‌کنید و شما تابع معروف هستید. نه! **وَ الْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ**: هرچه شما به آن امر کردید آن معروف است. **وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ**: هرچه شما از آن نهی کردید، آن منکر است؛ نه اینکه شما از چیزهایی که منکر است نهی می‌کنید. اینکه دیگر مقام امام نیست؛ مقام یک انسان معمولی است. یک انسان مقدّس به چیزهای معروف امر می‌کند و از چیزهای منکر هم نهی می‌کند. اینکه دیگر مقامی برای امام نشد! خیر! هرچه امام به آن امر می‌کند، آن معروف است. هرچه از آن نهی می‌کند، آن منکر است. معروف و منکر تابع امام است؛ امام تابع معروف و منکر نیست. حق و باطل تابع امام است؛ امام تابع حق و باطل نیست. اصلاً آنها خودشان معیارند.

امیدوارم دیگر جا افتاده باشد. بهانه‌ی خوبی پیش آمد تا روی این نکته تأکید کنیم که مواظب باشیم در تصوّر اتمان، در معرفت اتمان نسبت به اهل بیت علیهم السلام بدانیم منزلت ایشان کجاست. ما که به آنجایی که

۳. طبرسی، احمدین علی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۲ و محدّث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین.

۴. مفید، فصول المختاره، ص ۹۷؛ حلبی، تقریب المعارف، ص ۱۸۳ و طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، ص ۱۵۹.

آنها هستند راه نداریم؛ لاقلاً آن چیزهایی که ابراز و بیان شده را با تأمل بیشتری روی آن دقت کنیم و بدانیم که جایگاه ایشان در نظام احکام الهی کجاست.

اگر اینها را در نظر بگیریم، می‌بینیم که اصلاً حریم آنها فوق حریم احکام است. نه اینکه احکام را مراعات نمی‌کنند؛ آنها از همه مراعات‌کننده‌تر هستند؛ اما این‌گونه که ما در رابطه با احکام هستیم، آنها نیستند. آنها حکم از باطنشان سر می‌زند. ما از بیرون رفتار مطابق آنها را داریم تقلید می‌کنیم. آنها هرچه از باطنشان سر می‌زند حکم‌الله است؛ هرچه از درون آنها بروز می‌کند حکم‌الله است. از جمله همین که پیغمبر ﷺ سرشان روی پای امیرالمؤمنین ﷺ است، حالا یا در حال دریافت وحی هستند یا به خواب رفته‌اند. گرچه بحث‌های زیادی در حاشیه‌ی این هست که اصلاً پیغمبر ﷺ خواب به‌معنای ما ندارند که بگوییم در خواب ناهشیارند و متوجه نیستند که چه دارد اتفاق می‌افتد. فرمودند: **تَنَامُ عَيْنِي وَ لَا يَنَامُ قَلْبِي**:<sup>۵</sup> چشم‌هایم روی هم می‌رود؛ ولی قلبم بیدار است و همه‌چیز را متوجه‌ام. پس این را هم که آفتاب دارد غروب می‌کند متوجه‌اند و چه‌بسا مخصوصاً می‌خواهند این کار بشود تا عظمت امیرالمؤمنین ﷺ را در کنار چنین حادثه‌ای برای دیگران بیشتر آشکار کنند، که به حرمت امیرالمؤمنین ﷺ خورشید دوباره طالع می‌شود و حضرت نماز عصرشان را ادا می‌خوانند.

در مورد ماجرای برگشت از آن جنگ هم حضرت داشتند از سرزمین بابل رد می‌شدند، فرمودند: اینجا زمینی است که بر آن عذاب نازل شده و هیچ نبی و هیچ وصی نبی در این زمین نماز نمی‌خواند؛ و من چون وصی نبی اینجا نماز نمی‌خوانم؛ و از آنجا رد شدند. از آنجا که رد شدند، خورشید غروب کرده بود؛ با دعایی که کردند خورشید دوباره طالع شد؛ نمازشان را خواندند و خورشید مجدداً غروب کرد. حالا بحث‌های زیادی دارد که در جلسه‌ی دیگری مفصلاً توضیح داده‌ام. اینکه مبانی علمی و قرآنی آن

---

۵. صدوق، من‌لا‌يحضر، ج ۳، ص ۳۸۹؛ کراچکی، کنزالفوائد، ج ۲، ص ۶۳ و ابن‌شهر آشوب، مناقب، ج ۱، ص ۱۴۳.

چگونه است؛ آیا این با نظام طبیعت می‌سازد که خورشیدِ غروب کرده دوباره طلوع کند؟ آیا خورشید غروب می‌کند یا زمین در اثر گردش به حالتی درمی‌آید که دیگر خورشید دیده نمی‌شود و ما تعبیر می‌کنیم که خورشید غروب کرد؟ و آیا ممکن است که در اثر یک فعل و انفعالاتی خورشید دوباره دیده شود، برای همان چند دقیقه‌ای که نماز عصر کوتاهی خوانده شود؟ آیا توجیه علمی دارد یا نه؟ آیا این با مشیت الهی یا قوانین حاکم بر جهان هستی تعارض دارد یا نه؟ مثل حادثه‌هایی همچون قضیه‌ی شقّ القمر که کره‌ی ماه به دو نیم شد؛ چگونه توجیه دارد که با یک اشاره‌ی انگشت پیغمبر ﷺ کره‌ی ماه دو نیم شد؟ و این همه حوادثی که به شکل معجزات انبیاء ظهور کرده که با اشاره‌ی عصای موسای پیغمبر ﷺ رود نیل می‌شکافد و آب مثل دو دیوار، در دو طرف می‌ایستد و حضرت موسی ﷺ به همراه یاران خود از آنجا رد می‌شوند، اینجا قانون طبیعت کجا رفت؟ آب سیال بود چرا این‌گونه شد؟ آیا آن مشیت الهی و قدرت الهی فوق این قوانین نیست؟ و این قوانین خودش یکی از مصادیق مشیت الهی نیست؟ و بنابراین اگر در موردی مشیت دیگری به امری تعلق بگیرد، آیا ممکن نیست که این قوانین متوقف شود و خلاف آنها واقع شود؟ چرا آتش ابراهیم ﷺ را نمی‌سوزاند؟ چرا در ماجرای حضرت موسی آب سیال به یک دیوار تبدیل می‌شود؟ چرا خنجر تیز گلوی اسماعیل ﷺ را نمی‌برد؟ و از این چراها تا دلتان بخواهد زیاد است. بنابراین با بحث توحید تعارض ندارد؛ از نظر علمی هم گفتم، توضیحاتی دارد که دیگر وارد آنها نمی‌شوم.

به هر صورت خدا خواسته بهانه‌ای پیش آورد که عظمتی از امیرالمؤمنین ﷺ آشکار شود و این شرایط را پیش آورد. بنابراین مقدّس شدن ما به گونه‌ای نشود که بخواهیم از ائمه جلو بیفتیم. در صلوات شعبانیه یادتان است که می‌گوییم: **الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَ الْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَ اللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ**؛ کسی

---

۶. شیخ طوسی، مصباح‌المتهجد، ج ۱، ص ۴۵؛ سیدبن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۲، ص ۶۷۸ و محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، اعمال مشترکه‌ی ماه شعبان.

بخواهد جلو بزند و در نماز خواندن مقدّس‌تر از امیرالمؤمنین علیه السلام بشود، از راه بیرون رفته و کج‌روی کرده است. کسی هم عقب بماند، او هم باز کج‌روی کرده است. کسی که همراه امیرالمؤمنین علیه السلام باشد درست است. لذا در آن ماجرای برگشت از جنگ، بین یاران امیرالمؤمنین علیه السلام یک عده از خشک‌مقدّس‌ها گفتند که نه! یعنی چه؟ خورشید غروب می‌کند و نماز واجب قضا می‌شود! ایستادند نماز خواندند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: من نمی‌خوانم. یک تعداد از یاران برجسته‌ی حضرت هم نمازشان را نخواندند. بعد که از سرزمین بابل بیرون آمدند و خورشید دوباره برگشت، آن یاران امیرالمؤمنین علیه السلام هم همراه ایشان نمازشان را خواندند. این یعنی تشیع! این یعنی پیروی! یک‌وقت ما در نماز خواندن مقدّس‌تر از خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام نشویم.

پرسش: آیا چنین موقعیتی خاصّ خودشان بوده و برای بقیّه نمی‌تواند الگو باشد؟

پاسخ: اگر چنین حجتی بر کسی در شرایطی محرز شد، او هم حکمش همان خواهد بود؛ ولی من و شما در شرایط عادی خیر؛ حکم و شرایطمان همین [احکام‌الله] است. من سؤال می‌کنم؛ اگر الآن دارد نمازتان قضا می‌شود، یک نفر هم دارد در آب غرق می‌شود و اگر شما بایستید به نماز، هر قدر هم نمازتان را کوتاه بخوانید، آن فرد می‌میرد؛ تکلیف شما اینجا چیست؟ می‌خواهم بگویم حتی تکلیف من و شما هم در شرایط ویژه تغییر می‌کند؛ چه برسد به امام معصوم که گفتیم؛ اصلاً آنها معیار حکمند. آنها تابع حکم نیستند. حکم آن چیزهایی است که از آنها سر زده است؛ نه اینکه آنها مطابق حکم رفتار کرده باشند. آنچه آنها کرده‌اند، حکم شده است. این خودش بحث بسیار دقیقی است که باید به آن توجه داشت.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُم